

## اصول هم‌افزایی نهاد خانواده و نظام تربیت رسمی، بر مبنای ولایت الهی

mssajjadi@yahoo.com

mjzarean@gmail.com

کرمضیه سادات سجادی / استادیار مطالعات زنان جامعه المصطفی العالمیه

محمدجواد زارعان / دانشیار گروه علوم تربیتی جامعه المصطفی العالمیه

منصوره زارعان / عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء

دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۰ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۵

### چکیده

تربیت کودکان در جامعه مدرن امروز چنان پیچیده است که انتظار ایفای نقش از سوی خانواده به‌تنهایی، توفعی دور از انتظار می‌نماید؛ چنان‌که نظام تربیت رسمی نیز صلاحیت لازم برای انجام این امر را به‌تنهایی ندارد و صرفاً در سایه تعامل کارآمد این دو نهاد است که می‌توان نظام تربیتی کودک را به شکل مناسب مدیریت نمود. یکپارچگی سیستم تربیتی در تعامل بین خانواده و نظام تربیت رسمی، سبب هم‌افزایی در فرایند و روندهای تربیتی می‌شود. این پژوهش درصدد بررسی و واکاوی مبانی و اصول تربیتی برای تعامل مناسب خانواده و مدرسه در حوزه تربیت کودکان است. بر اساس روش تحلیلی و مطالعات کتابخانه‌ای، دیدگاه‌های صاحب‌نظران دو حوزه تعلیم و تربیت و خانواده و همچنین دیدگاه اسلامی با تکیه بر رویکردهای فقهی، تفسیری و فلسفی احصا شد و در انتها یافته‌های پژوهش با تجزیه و تحلیل داده‌ها استنتاج و اصطیاد گشت.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بر اساس نگاه قرآنی روایی و با توجه به ملاحظات تربیتی، «ولایت الله» مبنا و پایه اصلی تعامل خانواده و نظام تربیت رسمی و «اصلاح شیوه‌های نادرست تربیتی توسط طرف مقابل»، «لزوم ترکیب نگاه کل‌نگر نظام تربیت رسمی و جزء‌نگر خانواده»، «عدم انحصارطلبی در تربیت»، «اعتماد متقابل»، «مدیریت متعهدانه» و «وجود فضای حمایت‌زا» اصولی‌اند که مسیر تعامل و مشارکت خانواده و مدرسه را اصلاح و هموار می‌سازد.

**کلیدواژه‌ها:** خانواده، نظام تربیت رسمی، اصول، ولایت الهی، هم‌افزایی.

از دیدگاه عموم جامعه‌شناسان، خانواده نقشی اساسی در سلامت روان انسان‌ها دارد. جامعه‌ای که از خانواده‌های سالم بهره‌مند نباشد، آسیب‌های اجتماعی زیادی را متحمل خواهد شد (ساروخانی، ۱۳۷۵، ص ۱۱). نقش خانواده در رشد و هدایت تربیتی فرزند به‌عنوان اولین کانون پرورش، نقشی بی‌بدیل و غیرقابل تفویض به نهادهای دیگر است. با این حال باید اذعان کرد که با تغییر مناسبات اجتماعی و تحولات سبک زندگی در یک قرن اخیر، نقش خانواده در فرایند تربیت کودک روزبه‌روز کمرنگ‌تر شده است. امروزه تا حدود زیادی مسئولیت تربیتی دگرگون شده و از خانواده به نهادهای دیگر جامعه، به‌ویژه مدارس، انتقال یافته است (کوئن، ۱۳۸۷، ص ۱۸۱). با سپرده شدن بخش مهمی از نیازمندی‌های علمی و عملی کودک در این سبک جدید به نظام تربیت رسمی، اعم از نهادهای دولتی همچون آموزش و پرورش و نهادهای غیردولتی همچون مؤسسات آموزشی، خانواده به‌مرور به حاشیه رانده شده است. اما واقعیت این است که هر یک از دو نهاد خانواده و مدرسه (نظام تربیت رسمی) توانایی‌ها، ضعف‌ها و همچنین فرصت‌ها و محدودیت‌هایی دارند. مدرسه، برخلاف کانون خانواده، عموماً به‌دلیل مخاطبان متعدد و تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان و نبودن فرصت کافی و گاه به‌دلیل ضعف اطلاعات یا عدم فرصت یا قدرت مربیان و معلمان، کمتر به تربیت فردی دانش‌آموزان توجه می‌کند؛ از سوی دیگر، والدین معمولاً از اهداف و روش‌ها و شیوه‌های نوین تربیتی مطلع نیستند و عموماً تخصص کافی در مواجهه با ناهنجاری‌های رفتاری کودکان را ندارند. پیشنهاد اساسی در این میان، تعامل و هم‌افزایی است.

اما اینکه این تعامل بر چه مبنایی استوار است، پرسشی است که این پژوهش دنبال می‌کند. پژوهش حاضر سعی دارد از طریق مروری تاریخی بر رویکردهای غرب، به اختیارات و تکالیف خانواده و نظام تربیت رسمی و همچنین بررسی نگاه اسلامی به این حوزه، به تبیین مسئله بپردازد و با ارائه مجموعه‌ای از مبانی مهم نظری و پیشنهاد اصول مبتنی بر آن، راه تعامل و هم‌افزایی دو نهاد خانواده و نظام تربیت رسمی را هموار سازد.

## ۱. دفاع از نقش تربیتی خانواده

در اهمیت نقش خانواده در تربیت، سخن بسیار است. خانه اولین مدرسه برای فرزند است. باورهای نخستین کودک، که در ذهن او بسان عقاید مستحکم ریشه می‌دواند، در بستر خانواده شکل می‌گیرد. شاکله اولیه شخصیت کودک، در نخستین سال‌های زندگی او و در روابط با اعضای خانواده شکل می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۸۴، ص ۲۵۴). این موضوع، هم در نگاه غرب و هم در رویکرد اندیشمندان اسلامی مورد توجه است.

### ۱-۱. دیدگاه غرب

اندیشمندان مغرب‌زمین از دیرباز بر موضوع مسئولیت خانواده و به‌تبع آن مسئولیت والدین در قبال فرزندان، به‌صراحت یا اشاره تأکید داشته‌اند. در این میان، چهار مقوله اساسی فلسفی تربیتی، یعنی «نظریه حقوق طبیعی»، «پلورالیسم»، «نظریه مالکیت موقت» و «تقدم خانواده» مقام تأکید متفکران تربیتی بر نهاد خانواده و نقش تربیتی آن شده است.

۱-۱-۱. نظریه حقوق طبیعی

حقوق طبیعی در برابر حقوق وضعی، عبارت است از حقوقی که منشأ طبیعی دارد. انسان به‌طور طبیعی واجد آنهاست و عقلاً آنها را کشف می‌کنند (علم‌الهدی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۵). از دیدگاه لیبرال‌ها - که بر حقوق طبیعی همه انسان‌ها تأکید دارند - یکی از حقوق طبیعی والدین، حق آنان در زمینه تربیت فرزندان خویش است (تاکنس، ۲۰۱۰، ص ۶۲۷)؛ چراکه والدین منافع فرزندان خود را بهتر از دولت و نظام رسمی تربیتی تشخیص می‌دهند. جان لاک، از بنیان‌گذاران مکتب لیبرالیسم، معتقد است که مطابق قانون طبیعت، راهنمایی و تربیت کودکان تا قبل از سن بلوغ بر عهده والدین است و آنها موظف‌اند کودک خود را آن‌طور که شایسته است، تربیت کنند (جونز، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۸۰۳ و ۸۰۴).

۱-۱-۲. پلورالیسم

جان استوارت میل معتقد است که پلورالیسم مبنای حقوق والدین در تربیت است؛ چراکه تنوع و چندفرهنگی سبب پیشرفت جامعه می‌شود و از تک‌صدایی جلوگیری می‌کند. دولت باید از تکرار در روش‌های تربیتی استقبال کند؛ زیرا باعث ظهور و بروز حقایق می‌گردد. او معتقد است که محافظت از فرزندان در برابر آسیب‌ها منوط است به سپردن مسئولیت تربیت به خانواده؛ درحالی‌که دولت‌ها وظیفه پرورش تربیتی فرزندان را از خانواده‌ها سلب نموده‌اند. از نظر او، آموزش عمومی به‌عنوان ابزاری برای ریختن مردم در قالب یکسان مطابق با میل طبقه حاکم عمل می‌کند (میل، ۲۰۰۱، ص ۹۷).

به عقیده میل، تعلیم و تربیت دولتی سبب یکسان‌سازی افراد و جلوگیری از آزادی فکر و عقیده آنان است. این نظام آموزشی هر چقدر مطابق نظر و آرای قدرت حاکم باشد، به همان میزان موجب از بین رفتن دموکراسی و ایجاد استبداد می‌شود (همان).

۱-۱-۳. نظریه مالکیت موقت

اصل مالکیت یکی از حقوق طبیعی افراد شناخته می‌شود. لذا افرادی نظیر بیل تامپر، مالکیت موقت والدین بر فرزندان را از همین اصل بیرون می‌کشند (علم‌الهدی، ۱۳۸۶، ص ۹۹). به اعتقاد این صاحب‌نظران، والدین حق نظارت و کنترل فرزندان و سامان دادن به امور آنها را دارند. بنابراین باید به آنان حق داد که تعلیم و تربیت فرزندان خود را مطابق میل و سلیقه خود داشته باشند.

بیل تامپر تأکید می‌کند که والدین بر فرزندان خود به‌طور موقت مالکیت دارند و می‌توانند درباره مسائل مختلف آنان تصمیم‌گیری و اعمال نظر نمایند (تامپر، ۲۰۰۱، ص ۱۶۶).

۱-۱-۴. تقدم خانواده

خانواده به‌دلیل ارتباطات زیاد و طولانی با فرزندان خود، روحیات، توانایی‌ها و استعدادهای آنان را بهتر از مدرسه و متولیان آن می‌شناسند. در مقابل، از نظام رسمی تربیت نمی‌توان انتظار داشت که چنین شناخت دقیقی را بر یکایک دانش‌آموزان داشته باشد.

جان لاک تربیت فرزندان را تا قبل از بلوغ و بر خورنداری از عقل و خرد، وظیفه و مسئولیت والدین می‌داند. بر این اساس، والدین موظفاند کودک خود را آن طور که شایسته و متناسب با شخصیت اوست، تربیت کنند (چونز، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۸۰۳ و ۸۰۴).

آگوست کنت دوره‌های آموزش افراد در زندگی را به سه دوره تقسیم می‌نماید و بر پایه همین مبناء، تربیت از تولد تا چهارده سالگی را وظیفه مادر می‌داند و دوره ۱۴ تا ۲۱ سالگی را از وظایف روحانیون برمی‌شمرد (لنکستر، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۲۲۵). روسو می‌گوید: کسی که نتواند وظیفه پدری را انجام دهد، حق ندارد خود را پدر بنامد. به عقیده او، نه فقر، نه گرفتاری مشاغل و نه احترام انسانی نمی‌تواند مانع از آن شود که والدین به امر تربیت کودک خود نپردازند (روسو، ۱۳۴۸، ص ۵۱).

چهار مورد فوق زمینه‌هایی‌اند که به اندیشمندان تربیتی غرب فرصت داده‌اند تا از خلال آن بر اهمیت نقش خانواده در تربیت و تقدم این نقش بر نظام تربیتی رسمی تأکید ورزند.

## ۱-۲. دیدگاه اسلام

در دیدگاه اسلامی، محیط اولیه تربیتی کودک، خانواده است. در این نگاه، تربیت کودک نه تنها حق، که وظیفه قطعی خانواده است. اهمیت این امر تا بدانجاست که بر اساس فتوای فقهای امامیه، اگر والدین در امر تربیت دینی کودکان کوتاهی نمایند، ولایت آنها ساقط می‌شود (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹، ص ۳۱۴).

### ۱-۲-۱. آیات

آیات فراوانی بر اهمیت نقش خانواده در تربیت کودک دلالت دارند. در این باره می‌توان به آیه ۵۸ سوره اعراف، آیه ۳۸ سوره آل عمران، آیه ۱۵ سوره احقاف، آیه ۴۰ سوره ابراهیم، آیه ۱۲۸ و ۱۳۲ سوره بقره، آیه ۵۵ سوره مریم، آیه ۱۷ سوره لقمان، آیات ۱۱ و ۱۲ سوره قصص و آیه ۴۲ سوره هود اشاره نمود. هرچند این آیات وجوب تربیت را نمی‌رساند، اما بر لزوم تربیت فرزند اشعار دارند (همان، ص ۳۰۶).

### الف) آیه و قایه

در آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم: ۶)، با توجه به اینکه کلمه «قوا» صیغه امر است و صیغه امر ظهور در وجوب دارد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۷۲) ضرورت از آن فهم می‌گردد. مطابق آنچه از این آیه به دست می‌آید، والدین در خصوص خانواده خود، مسئولیت حفاظت و صیانت را دارند و در همه زمینه‌های تربیتی، این تکلیف وجود دارد. بنابراین به حکم این آیه شریفه، تربیت فرزند تکلیفی بر عهده والدین است (اعرافی، موسوی، ۱۳۹۱، ص ۵۹). برخی مفسران به این مطلب اشاره می‌نمایند (حائری طهرانی، ۱۳۳۸، ج ۱۱، ص ۱۸۵؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۲۸، ص ۳۱۶). محافظت از فرزندان در برابر آسیب‌ها، نیازمند تعلیم و تربیت، امر به معروف و ایجاد محیطی سالم و پاک خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۵۲).

البته ذکر این نکته لازم است که این برداشت از آیه و نیز آیات مشابه، منافاتی با حق و حتی مسئولیت حکومت اسلامی در تربیت ندارد و آنچه در این مجال ذکر می‌شود، تنها ناظر به مسئولیت تربیتی خانواده است.

(ب) آیه امر به صلاة

مسئولیت خانواده به شکل واضح‌تری در آیه ۱۳۲ سوره طه «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» بیان شده است. در این آیه دربارهٔ مسئولیت سرپرست خانواده در زمینهٔ تربیت سخن گفته است. تعبیر «وَأْمُرْ» نشان می‌دهد که اگر الگوهای اقماعی و تشویقی در مسئلهٔ اقامهٔ نماز مثمر ثمر قرار نگیرد، سرپرست خانواده وظیفه دارد از الگوهای اجباری برای امر تربیت استفاده کند. برخی از فقهای معاصر معتقدند که این آیه دلالت بر وجوب تعلیم نماز و همهٔ احکام به فرزندان توسط والدین می‌کند (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۴۵۶ و ۴۲۴).

همچنین آیات «وَكَانَ يُأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ» (مریم: ۵۵) و «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (لقمان: ۱۷) به این نکته اشاره دارند که انتقال مفاهیم تربیتی در قالب رفتار و گفتار باید از سوی خانواده صورت گیرد (شاهرودی، ۱۳۹۶).

(ج) آیات دعا برای فرزندان

سیرهٔ معصومین و پیامبران الهی علیهم‌السلام نشان می‌دهد که مسئلهٔ تربیت دینی کودکان برای آنها به قدری اهمیت داشته که بخشی از دعاهای ایشان به این مسئله اختصاص یافته است:

«رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ دُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا» (بقره: ۱۲۸).

«رَبِّ اجْعَلْنِي مُتِّمِمِ الصَّلَاةِ وَمِنْ دُرِّيَّتِي» (ابراهیم: ۴۰).

«وَأَصْلِحْ لِي فِي دُرِّيَّتِي» (احقاف: ۱۵).

توجه به نسل و فرزندان، نشانهٔ دوراندیشی عاقلانه و بیانگر وسعت نظر است (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰۳). اهمیت این مسئله زمانی مشخص‌تر می‌شود که می‌بینیم اولین سؤال حضرت ابراهیم علیه‌السلام بعد از آنکه به مقام امامت انتخاب می‌شوند، استمرار این امر در ذریهٔ ایشان است: «قَالَ وَمِنْ دُرِّيَّتِي» (بقره: ۱۲۴).

(د) آیات پیگیری اعتقادات فرزندان

در آیهٔ «أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي» (بقره: ۱۳۳) حضرت یعقوب علیه‌السلام از فرزندان خود اسلام و تسلیم در برابر خداوند را خواست؛ یعنی پدر باید به آیندهٔ دینی فرزند خود توجه داشته باشد (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۰۸). در واقع حضرت یعقوب علیه‌السلام در لحظات احتضار، نگران اعتقادات دینی فرزندان خویش بود و سرانجام این نگرانی را به زبان آورد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۶۴). استظهار برخی مفسران آن است که هر نبی و وصی از آن زمان به بعد، در هنگام وفات خود این وصیت را به فرزندان خویش بیان می‌کرده‌اند (تقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۷۵).

(ه) آیات ناظر به تأثیر محیط سالم

زمینهٔ تربیتی خانواده، تشکیل‌دهندهٔ شاکلهٔ کلی شخصیت کودک است. آیهٔ شریفهٔ «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ يُادِنُ رَبَّهُ وَالَّذِي حَبِثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا» (اعراف: ۵۸) بیان می‌کند که از محیط سالم باید انتظار خروجی سالم

داشت و در مقابل، محیط ناسالم جز خروجی ناسالم نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت. هرچند این آیه اختصاص به خانواده ندارد و بیان قانونی کلی است، اما بر محیط خانواده نیز قابل تطبیق است. بر این اساس، اگر والدین به اصلاح رفتار خود نپردازند، فرزند صالح در چنین محیطی تربیت نخواهد شد.

۱-۲-۲. روایات

روایات دال بر حق و مسئولیت خانواده در امر تربیت فرزندان، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم ذیل ابوابی همچون حق الاولاد، آداب العشرة، احکام الاولاد، حسن الادب، تأدیب و تعلیم الولد آمده است. همچنین روایات در خصوص مسئولیت والدین در زمینه تربیت، روایات مشعر به وجوب تربیت فرزند، روایات دال بر حق والدین در زمینه تربیت، روایات عاق والدین در صورت ترک تربیت، روایات سرزنش والدین بی‌توجه به تربیت، روایات دال بر سببیت والدین در انحراف فرزند نیز در مجموعه‌ی روایی وجود دارد.

#### الف) حق الاولاد

در برخی کتب روایی همچون *الکافی*، *فقه الرضا* (ابن بابویه، ۱۴۰۶، ص ۳۲۶) و *روضه‌الواعظین* (قتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ص ۳۶۸) بابتی تحت عنوان باب حق الاولاد گشوده شده است. در *رساله حقوق* امام سجاد علیه السلام آمده است: «و اما حق و ولدک، فتعلم. انک مسؤول عما و لیته من حسن الادب و الدلالة علی ربّه و الموعنة علی طاعته فیک...» (حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۱۶؛ همچنین رک: الامالی شیخ صدوق و مستدرک الوسائل میرزای نوری، ج ۱۵).

#### ب) حسن الادب

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «ما نجل والد و لدا نحلاً افضل من ادب حسن» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۶۵). هیچ پدری به فرزند خویش، عطا و بخششی برتر از ادب نیکو عطا نکرده است. «انما قلب الحدّث کالارض الخالیة ما لقی فیها من شیء قیلته فبادرتک بالادب قبل ان یفسو قلبک» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). حضرت با اشاره به آمادگی قلب جوان برای پذیرش ایمان می‌فرماید: قبل از آنکه آمادگی روانی تو به سبب هجوم اندیشه‌های ناصواب از بین برود، به تربیت تو اقدام کردم.

#### ج) روایات دال بر مذمت ترک تربیت

در برخی روایات، والدینی که در خصوص تربیت دینی فرزندان خود اهمال می‌ورزند، مورد مذمت قرار گرفته‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ویل لاطفال آخر الزمان من آبائهم. فقیل یا رسول الله: من آبائهم المشرکین؟ فقال: لا من آبائهم المؤمنین. لایعلمونهم سیئا من الفرائض» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۶۴).

برخی روایات، ترک تربیت فرزند را مثل عاق شدن می‌دانند؛ نظیر این روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله: «یلزم الوالدین من العقوق لولدھما ما یلزم الولدھما من عقوقھما» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۸). برخی روایات نیز بر حرمت ترک تربیت دلالت دارند؛ نظیر روایت شیخ صدوق «حرم الله تبارک و تعالی عقوق الوالدین... و ترک التریبة...» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۶۵).

د) روایات دال بر سببیت والدین در انحراف

برخی از روایات، مسئولیت انحراف تربیتی فرزند را بر عهده والدین می‌نهد. در روایت مشهور فطرت، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: هر مولودی بر فطرت الهی متولد می‌شود تا اینکه والدینش او را یهودی، نصرانی یا مجوسی گردانند (قمی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۱۱۵).

هرچند آیات و روایات فراوانی بر نقش تربیتی خانواده تأکید دارند، اما دلالتی بر انحصار این نقش به خانواده ندارند؛ بلکه آیات و روایاتی نیز هستند که حاکمیت را نیز مسئول تعلیم و تربیت می‌دانند که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

## ۲. دفاع از نقش تربیتی دولت

دگرگونی‌های عصر حاضر، تغییرات گسترده ساختارها و پیچیده شدن روابط نهادهای اجتماعی باعث توجه عمومی به ماهیت، ساختار و کارکرد نظام تربیت رسمی گردیده است. باور عمومی امروزه بر آن است که باید برای پیشبرد اهداف اجتماعی، نقشی مؤثرتری را به نظام تربیت رسمی سپرد. رسیدن به توسعه و پیشرفت و تأمین شرایط زندگی بهتر در جوامع مدرن، نیازمند آشنایی و استفاده از ابزار مدرن بوده و این امر در گرو بهره‌مندی از نظام آموزش رسمی است.

در خصوص اختیارات و مسئولیت‌های تربیتی دولت، مباحث بسیاری از سوی اندیشمندان کلاسیک و مدرن صورت گرفته است.

### ۲-۱. دیدگاه غرب

*افلاطون* (افلاطون، ۱۳۳۵، ص ۲۸۳) و *ارسطو* (فراست، ۱۳۸۵، ص ۲۹۷) طرفدار دولت‌سالاری‌اند و دخالت در امور تعلیم و تربیت را وظیفه دولت برمی‌شمرند. *افلاطون* ضمن رد دخالت والدین، تربیت کودکان را از بدو تولد وظیفه دولت می‌داند (افلاطون، ۱۳۷۹، ص ۲۶۳-۳۲۹). *ارسطو* نیز معتقد است که امر تربیت فرزندان بر عهده دولت است و تأکید می‌کند: «تربیت افراد باید تابع قوانین بوده و حکومت اجرای آن را به عهده گیرد» (ارسطو، ۱۳۶۴، ص ۳۲۹). *توماس هابز* مدافع دولت‌سالاری در آموزش بود. به عقیده او، حاکم جامعه حق انتخاب نوع آموزش و همچنین حق ملزم کردن مردم به تبعیت از آن را دارد (دورانت، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۲۱۱). اقتصاددانان کلاسیک بر ضرورت نقش آموزشی و تربیتی دولت تأکید دارند و دلیل آن را داشتن شهروندان دانا و توانا می‌دانند (عمادزاده، ۱۳۸۲، ص ۲۱). *آدام اسمیت*، از جمله اقتصاددانان کلاسیک، عقیده دارد که بهتر است دولت تعلیم و تربیت را عهده‌دار شود (لاسکی، ۲۰۰۰، ص ۲۳). از فلاسفه مدرن، *والنتین آندرا* و *جرارد وینستائلی* طرفدار دخالت دولت در آموزش و پرورش‌اند (کرولد، ۱۹۹۹، ص ۲۱۰).

در مجموع باید گفت که طرفداران و آگاداری تعلیم و تربیت به دولت، صلاحیت والدین در تربیت را قبول ندارند (علم‌الهدی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۳). نظرات دولت‌گرایان در خصوص حق و مسئولیت دولت در عهده‌داری نظام تربیت رسمی را می‌توان در خلال مباحث زیر دریافت.

## ۱-۲. کل‌گرا بودن دولت و حفظ یکپارچگی آن

پیرسون معتقد است که دولت باید عهده‌دار تعلیم و تربیت باشد تا پروژه دولت - ملت‌سازی شکل گیرد. به عبارت دیگر، دولت‌ها برای ساختن ملت واحد در سرزمین خود که دارای تنوع قومی‌اند، باید آموزش واحد و اجباری برای شهروندان خود داشته باشند تا نتیجه آن نزدیک کردن زبان‌ها و فرهنگ‌ها و تقویت روابط افراد و ثبات کشور شود. از نظر او، هدف دولت‌ها از آموزش و پرورش یکسان، رسیدن به وحدت منابع قدرت و جلوگیری از تفرق و چندگانگی است. وجود مراجع تربیتی دیگر نظیر خانواده و گروه‌های اجتماعی می‌تواند سبب گرایش افراد به خودشان و کم‌رنگ شدن دولت شود (پیرسون، ۲۰۰۴، ص ۱۲۴).

به اعتقاد ویلمر، اختلاف بین مسئولیت والدین یا دولت در امر تربیت، منازعه آرزوهای والدین با نیاز اجتماع و منازعه منافع افراد با منافع کل جامعه است و از آنجا که حفظ مصالح کل جامعه رجحان دارد، این مسئولیت به عهده دولت نهاده شده است (ویلمر، ۲۰۰۲).

## ۱-۲-۲. صلاحیت دولت برای انتقال ارزش‌ها به نسل بعد

گروهی از صاحب‌نظران معتقدند که کاهش روزبه‌روز تخصص و توانایی علمی و عملی خانواده‌ها در زمینه‌های تربیتی و عدم مجهز بودن آنان به استانداردهای پیشرفته علمی روز، مهم‌ترین دلیل برای عدم صلاحیت آنان در زمینه تربیت است. گینز عقیده دارد که والدین در دوران گذشته، فرزندان خود را برای تبدیل شدن به نیروی کار در مزرعه تعلیم می‌دادند و خواندن و نوشتن در دسترس افراد معدودی بود؛ اما در دوران مدرن، توانایی والدین در زمینه آموزش فرزندان مورد تردید قرار گرفت و با ظهور صنعت چاپ و ارزان شدن کتب علمی، وظیفه تعلیم و آموزش از والدین به مدارس منتقل شد (گینز، ۱۳۸۴، ص ۴۵۹). میلتون فریدمن که از اقتصاددانان معاصر محسوب می‌شود نیز معتقد به عقلانی بودن تصدی دولت در امر تعلیم و تربیت است (فریدمن، ۱۹۸۲، ص ۸۵-۸۶).

ویلمر که دولت را برای تعلیم و تربیت سزاوارتر از خانواده می‌داند، معتقد است که واگذاری این امر به والدین، گاه منجر به انتخاب‌های نادرست والدین و به مخاطره افتادن مصالح آینده کودکان می‌شود؛ از این رو مداخله دولت در امر تربیت، سبب حفظ مصالح واقعی کودکان می‌گردد (ویلمر، ۲۰۰۲، ص ۵).

## ۱-۳-۲. حفظ وحدت ملی جامعه

یکی از دلایل دیگر که برای حق دولت در عهده‌داری نظام تربیت رسمی عنوان می‌شود، حفظ وحدت ملی جوامع است؛ به این معنا که اگر دولت مسئولیت تعلیم و تربیت را بر عهده داشته باشد، این امر سبب یکسان شدن اصول و منابع و روش‌های تربیت برای آحاد جامعه و قرار گرفتن همه فراگیران نظام تربیت رسمی تحت نظام آموزشی واحد و هماهنگ می‌گردد (پیرسون، ۲۰۰۴، ص ۱۲۴).

تقریب زبانی و ترویج همزیستی مسالمت‌آمیز (همان، جلوه‌گیری از تشتت منابع قدرت (کرولد، ۱۹۹۹، ص ۲۱۰) و حفظ جامعیت دولت (ویلمر، ۲۰۰۲، ص ۵)، تقریرهای دیگر از همین نظریه است که صاحب‌نظران در راستای تفویض اختیارات به نظام تربیت رسمی مطرح کرده‌اند.



در دیدگاه اسلامی، تنها خانواده نیست که مسئولیت تربیت را بر عهده دارد؛ بلکه وظیفه تربیتی حکومت نیز بسیار پررنگ است. هدف اصلی حکومت، هدایت جامعه به سوی سعادت جاودانه و در کنار آن رفاه مادی است؛ لذا دولت اسلامی باید تمام تلاش خود را برای تربیت افراد به سمت آرمان‌نهایی بشر معطوف دارد و چون تربیت یکی از مؤلفه‌های پیشرفت مادی و معنوی به‌شمار می‌رود، ارزش‌گذاری خاصی برای آن انجام می‌شود. در آیات قرآنی و روایاتی که بر تشکیل حکومت اسلامی دلالت دارند، بر ضرورت تعلیم و تربیت تأکید شده است (علم‌الهدی، ۱۳۸۶، ص ۱۱۰).

#### ۲-۲-۱. آیات

(الف) آیه تمکین در زمین

«الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج: ۴۱).

در این آیه، خداوند یکی از ویژگی‌های مؤمنین را چنین بیان می‌کند: آنان در صورت وجود شرایط لازم، به اقامه نماز و پرداخت زکات و امر به معروف و نهی از منکر اقدام می‌کنند. بدیهی است که گام نخستین برای ایفای وظیفه سوم و چهارم مذکور در آیه، تعلیم و آموزش است.

(ب) آیات وظایف پیامبران

آیات و روایات فراوانی تعلیم و تزکیه را از جمله وظایف پیامبران الهی دانسته‌اند:

«يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲).

«لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴).

هرچند خطاب این آیات با پیامبران است، اما از آنجاکه تمامی وظایف پیامبران بر عهده حاکم اسلامی نیز می‌باشد، می‌توان نتیجه گرفت که یکی از وظایف حکومت اسلامی پرداختن به امر تعلیم و تربیت احاد مختلف جامعه، به‌ویژه کودکان و نوجوانان است.

#### ۲-۲-۲. روایات

وظیفه حکومت در قبال آموزش و تعلیم افراد جامعه، علاوه بر آیات، در روایات زیادی مورد تأکید قرار گرفته است. در اینجا به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

(الف) روایات مسئولیت حاکم اسلامی

مسئله وظیفه حاکم اسلامی در زمینه تعلیم احاد جامعه، در بسیاری از روایات ذکر شده است؛ از باب مثال، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «بر امام و پیشوای جامعه است که به زیردستانش حدود اسلام و ایمان را آموزش دهد» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ص ۴۵۳).

(ب) روایت حقوق متقابل دولت و مردم

«أَيُّهَا النَّاسُ، أَنْ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ. فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنُصِيحَةُ لَكُمْ، وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ، وَتَعْلِيمُكُمْ

کی لا تجهلوا، و تأدیکم کیما تعلموا. و أما حقى علیکم، فالوفأ بالبیعة، و النصحية فى المشهد و المغیب، و أجابة حین أدعوکم، و الطاعة حین أمرکم» (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۷۹).

(ج) روایات دال بر سیره عملی معصومین علیهم‌السلام

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تعلیم و تربیت را وظیفه حکومت دینی می‌دانستند و آن را تکلیف حکومت دینی قلمداد می‌کردند و از همین رو نمایندگانی به مناطق مختلف برای تعلیم دین و تربیت مردم می‌فرستادند؛ چنان‌که ایشان امیرالمؤمنین علیه‌السلام معاذبن جبل، عبدالله بن زید، ابوموسی اشعری، مالک بن عباد و... را به سرزمین یمن فرستادند (احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۵۸۹). آن حضرت در توصیه‌های خود به معاذبن جبل چنین فرمودند: «ای معاذ! کتاب خدا را به آنان تعلیم ده و بر اساس اخلاق صالحه به اصلاح آنان پرداز و مردم را از بد و نیک، در جایگاه خویش قرار ده...؛ سپس آموزگاری به میان آنان بفرست...» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۲۵).

### ۳. جمع‌بندی: ضرورت تعامل و هم‌افزایی

به عقیده اندیشمندان این حوزه، ساختار تعلیم و تربیت بر پایه تعامل خانواده و دولت شکل گرفته و بهبود وضعیت تربیتی دانش‌آموزان نیازمند تعامل دو نهاد خانواده و مدرسه است. در پرتو تعامل دو نهاد می‌توان به کنترل سلطه دولت بر نظام تربیت رسمی، ایجاد و تقویت حس مالکیت در خانواده، تبدیل فرهنگ حاشیه‌نشینی و سکوت به گفت‌وگو و بیان نظرات، شکوفایی استعدادها و افزایش توانمندی خانواده دست یافت (صمدی، رضایی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۲). اسناد بین‌المللی نیز مسئولیت تربیت را وظیفه‌ای اشتراکی بین خانواده و دولت معرفی می‌نماید (پیمان‌نامه حقوق کودک).

دیدگاه‌های دوسویه در امر تربیت و نقش بیشتر یکی از دو نهاد خانواده و نظام تربیت رسمی، اگرچه در برخی رویکردها و صراحت‌ها بیانگر نوعی تضاد و تقابل است، اما در مقام جمع‌بندی بین دیدگاه‌های مطرح می‌توان بر این امر تأکید کرد که تربیت مسئولیتی مشترک بین خانواده و دولت، و در مقیاس کوچک‌تر، نظام تربیت رسمی است. پیچیدگی امر تربیت و اقتضانات آن در عصر حاضر بیانگر این مسئله است که نمی‌توان نهادی را به تنهایی عهده‌دار امر تربیت معرفی نمود و از عواقب آن در امان بود؛ بلکه لازم است سهم هر نهاد در این میان روشن گردد تا در نهایت بتوان روند تربیتی همسو و هماهنگی را از نهادهای مختلف شاهد بود.

### ۴. مبانی و اصول تعامل

تعامل و هم‌افزایی بین دو نهاد خانواده و نظام تربیت رسمی، برای تحقق اهداف خانواده و نظام تربیت رسمی ضروری است. این امر سبب می‌گردد تا بتوان روند تربیتی همسو و هماهنگی را از نهادهای مختلف شاهد بود. تعامل، همچون هر گزاره تربیتی، مستلزم استقرار بر یک مبانی فلسفی، دینی یا علمی و همچنین مستلزم اصولی عملیاتی برای اجرایی شدن آن است. در این مجال با مراجعه به دیدگاه صاحب‌نظران غربی و دیدگاه اسلامی، مبانی تعامل و همچنین اصول ناظر بر آن ذکر می‌شود.

#### ۴-۱. دیدگاه صاحب‌نظران غربی در تعامل

اندیشمندان نظیر/اینگر (۱۹۹۲)،/ایستین (۱۹۹۵)، گرینوود (۱۹۹۱)، فردیکسون، گولدسن و شارلاخ (۲۰۰۱)، هندرسون و ماپ (۲۰۰۲) در زمینه مشارکت خانواده و مدرسه به تحقیق پرداخته‌اند. مبنای اصلی مورد نظر پژوهشگران، وجود شرایط و فضای سیاسی مناسب، مهارت و ابتکار مسئولین، ارزش‌های حاکم بر جامعه، سرمایه‌گذاری از جهت زمان، و تشویق تعامل و مشارکت است (صمدی، رضایی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۴).

بر اساس مبانی یادشده، محققان مغرب‌زمین در مجموع پژوهش‌های خود برای تعامل دو نهاد خانواده و نظام تربیتی رسمی به اصولی همچون فضای حمایت‌زا، مدیریت متعهدانه و اعتماد متقابل به‌عنوان مهم‌ترین اصول تربیتی تعامل نیز اشاره کرده‌اند.

#### ۴-۱-۱. فضای حمایت‌زا

نخستین اصل که نقشی کلیدی در ایجاد تعامل میان دو نهاد خانواده و مدرسه ایفا می‌کند، ایجاد فضای حمایت‌زا میان این دو نهاد است. حمایت خانواده‌ها از تصمیمات مدرسه می‌تواند روحیه اعتماد را در اولیای مدارس برای اجرای طرح‌های جدید آموزشی ایجاد نماید؛ درحالی‌که اعتراضات مکرر والدین به تصمیمات مدرسه، که گاه ناشی از سلیقه‌های مختلف آنهاست، موجب سردرگمی مسئولین آموزشی شده است و این امر از توان آنها برای حل مشکلات آموزشی می‌کاهد. اگر فضای حاکم بر روابط خانواده با مدرسه، فضای حمایت‌گرانه باشد و هر یک از این دو نهاد از تصمیمات و اقدامات نهاد دیگر حمایت کافی را داشته باشند، خانواده و مدرسه مشارکت با یکدیگر را امری ارزشمند و حتی وظیفه و تکلیفی بر دوش خود احساس می‌کنند (وزارت خانه ویرجینیا، ۲۰۰۲، ص ۱۶).

گونه‌ای دیگر از حمایت، در قالب حمایت و تأیید خانواده از تصمیمات مدرسه و مدرسه از تصمیمات خانواده در مقابل دانش‌آموز است؛ چراکه مخالفت صریح مدرسه با تصمیمات والدین و بالعکس، موجب سردرگمی دانش‌آموزان می‌شود و نتیجه نهایی آن، عدم اعتماد دانش‌آموز به هر دو نهاد دخیل در امر تربیت خواهد گردید.

#### ۴-۱-۲. مدیریت متعهدانه

اصل دیگر برای تعامل، وجود مدیریت متعهدانه و دلسوز در این زمینه است. اگر در فرایند مشارکت خانواده و نظام تربیت رسمی در بین والدین و اولیا، افراد توانمند و متعهدی نباشند که با احساس مسئولیت، ایجاد زمینه‌های تعامل دو نهاد و هدایت این امر را بر عهده بگیرند، انتظار تعامل سازنده و پایدار، بیهوده خواهد بود (صمدی، رضایی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۰).

مدیریت متعهدانه سبب می‌شود تا اعضای خانواده به شروع تعامل و ادامه این امر با نظام تربیت رسمی خوش‌بین و علاقه‌مند گردند. برگزاری مستمر و باکیفیت جلسات مشترک اولیا، پیگیری امور دانش‌آموزان در خانواده و مدرسه، مشکلات و معضلات آنان و بررسی نحوه تأثیرگذاری والدین در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرای آنها، از مصادیق مدیریت متعهدانه خواهد بود.

هندرسون و ماپ اعتماد را مبنای تعامل خانواده و نظام تربیت رسمی بیان می‌کنند؛ چراکه همکاری و تعامل خانواده و مدرسه در سایه اعتماد ایجاد می‌شود (هندرسون و ماپ، ۲۰۰۲، ص ۴۳). بروستر و ریلزبک معتقدند که برای تشویق و تقویت مشارکت همه‌جانبه خانواده‌ها در امور مدرسه، مدیران مدارس و معلمان باید اعتماد متقابل را توسعه دهند و نگرش‌های فرهنگی مختلفی را که ممکن است برخی خانواده‌ها به مدرسه داشته باشند، در نظر بگیرند و در دستیابی به اعتماد خانواده‌ها به نهاد مدرسه کوشا باشند (بروستر و ریلزبک، ۲۰۰۳).

اینگر معتقد است که مینا و اساس در جلب خانواده‌ها برای تعامل و مشارکت در نظام تربیت رسمی «اعتماد» است و خودمحموری و ریاست‌طلبی باعث کم‌رنگ شدن این اعتماد می‌شود. فردریکسون، گولدسون و شارلاخ هم این‌طور بیان می‌کنند که اعتماد اجتماعی مبنایی برای افزایش همبستگی می‌شود و هرچه درجه اعتماد بیشتر شود، درجه پیوند و همبستگی نیز بیشتر می‌شود (صمدی، رضایی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱).

اعتماد و باور متقابل سبب افزایش کارایی می‌گردد. اگر خانواده از پشتوانه اعتماد نظام تربیت رسمی برخوردار باشد، در ایفای مسئولیت تربیتی خویش احساس قوت و توان بیشتر می‌کند و در صورت بروز مشکل، با اعتماد به نفس و بدون سردرگمی به دنبال راه‌حل مناسب می‌گردد. همین امر در خصوص نظام تربیت رسمی صدق می‌کند؛ بدین معنا که اگر خانواده به مدرسه اعتماد نماید و در امور تربیتی مدرسه رشته امر را به اولیای مدرسه واگذارد، مدرسه با این پشتوانه، در زمینه حل مسائل پر قدرت ظاهر خواهد گشت.

#### ۲-۴. دیدگاه اسلامی

گفته شد که از دیدگاه اسلام، تربیت کودکان حق و بلکه تکلیفی است که خداوند بر عهده والدین قرار داده است. از طرف دیگر، یکی از وظایف حکومت اسلامی زمینه‌سازی و برنامه‌ریزی برای تربیت انسان‌هاست. لذا خانواده و دولت، هر دو در امر تربیت دخیل و دارای تکلیف‌اند. این مسئله لزوم هماهنگی، تعامل و هم‌افزایی بین این دو نهاد مؤثر را روشن می‌سازد.

آنچه در اینجا قابل توجه است، این است که این تعامل صرف یک هماهنگی قراردادی بشری نیست؛ بدین معنا که انسان‌ها در مقام و نقش والدین و مسئولین مدرسه توافقی بر هم‌افزایی داشته باشند و بر اساس آن اموری را بین خود تعریف کنند. تعامل بین دو نهاد خانواده و نظام تربیت رسمی، در رویکرد قرآنی بر مبنای ولایت الله است.

#### ۱-۲-۴. مبنای کلی: ولایت الله پایه اصلی تعامل خانواده و نظام تربیت رسمی

در باب تربیت کودک، این سؤال مطرح می‌شود که آیا هر یک از دو نهاد خانواده یا نظام تربیت رسمی در زمینه تربیت کودک کاملاً آزادند و حق دارند کودک را بر اساس هر الگوی تربیتی‌ای که صلاح بدانند تربیت کنند یا آنکه حیطة حق و مسئولیت آنان در یک محدوده خاص تعریف می‌شود و اجازه خروج از این محدوده را ندارند.

اگر والدین کودک معتقد باشند که برای تربیت صحیح کودک لازم است شکل خاصی از برنامه‌های تربیتی را برای او تجویز و اجرا نمایند که در مدارس پسندیده باشد، در این صورت، آیا والدین حق اجرای این شکل خاص از تربیت را دارند یا اینکه حکومت حق مداخله در این امر را دارد؟ متقابلاً اگر والدین مخالف برخی برنامه‌های نظام رسمی بودند، آیا مجازند به اختیار خود عمل کنند؟

برای نیل به پاسخ و یافتن مبنایی اسلامی برای تعامل خانواده و دولت، بررسی دیدگاه جامع اسلام در باب ولایت کارگشاست. اسلام همچون هر نظام عقلائی دیگر معتقد است که هر چند افراد بذاته با یکدیگر برابرند، اما وقتی در جایگاه‌های اجتماعی خود قرار می‌گیرند، برخی موقعیت‌های اجتماعی بر دیگر موقعیت‌ها ولایت دارند؛ مثل قاضی در جایگاه قضاوت (مشکنی، ۱۴۱۹، ص ۵۷۴)، وصی بر موصی‌الیه (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۳۴) یا متولی وقف بر موقوف علیهم (علامه حلی، ۱۳۸۸، ص ۳۲۸). اکنون سؤال این است که منشأ این ولایت کجاست و والدین یا نظام رسمی تربیتی چگونه صاحب این حق شده‌اند؟

در جهان‌بینی اسلامی، خداوند خالق، مالک و سرپرست تمام عالم است و تمام روابط میان موجودات بر اساس این اصل معنا می‌یابد. هر چند روابط علی در میان موجودات عالم مادی برقرار است و برخی از آنها علت و برخی دیگر معلول‌اند، اما این رابطه علت میان آنها سایه‌ای از علیت مطلقه الهی محسوب می‌گردد و هیچ موجودی بدون کسب فیض از علت مطلق، واجد قدرت اثرگذاری بر دیگر موجودات نیست (ملاصدرا، بی تا، ص ۲۲۹).

رابطه ولایت میان افراد جامعه نیز از الگوی مشابهی تبعیت می‌کند. هر چند برخی افراد جامعه به دلیل موقعیت خود، بر دیگر افراد جامعه ولایت و سرپرستی دارند، اما این ولایت در طول ولایت خداوند بر تمامی بندگان است. اگر فردی از افراد جامعه بر دیگر افراد ولایت پیدا کند، صرفاً با جعل ولایت از سوی خداوند خواهد بود. از آنجاکه این ولایت رابطه طولی با ولایت الله دارد، نمی‌تواند در مسیری غیر از ولایت الله قرار بگیرد (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۸، ص ۱۲). بنابراین، اعمال تمامی اشکال ولایت، محدود به یک حیطة خاص می‌باشد که با ولایت الله قابل تعریف است (مغربی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۵۰).

بر همین مبنای، هر جا ولایت‌های بشری و جعل قوانین و بیان ارزش‌ها و اعمال برنامه‌ها با ولایت الله در تعارض قرار گیرد، آن ولایت مردود خواهد بود. نمونه‌ای از اصل اسقاط ولایت والدین بر فرزندان در فرض تعارض با ولایت الله، در سوره‌های عنکبوت (آیه ۸) و لقمان (آیه ۱۵) مورد تأکید قرار گرفته است. از سوی دیگر، فقهای امامیه متذکر شده‌اند که اگر حاکم اسلامی به انجام معصیتی دستور دهد، وجوب اطاعت از او برداشته می‌شود؛ چراکه (لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق) (حسینی تهرانی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۵۱). از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

نیکی به والدین از حسن معرفت انسان به خداوند تبارک و تعالی سرچشمه می‌گیرد...؛ چراکه حق والدین از حق خداوند تعالی انتزاع شده است... البته اگر چنین نمایند (خواستهای مخالف حکم خدا داشتند)، معصیت والدین، اطاعت است و اطاعت از آنها معصیت خواهد بود (امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰، ص ۷۰).

بنابراین هیچ یک از دو نهاد در زمینه تربیت کودکان مطلق‌العنان نیست و باید از چارچوب خاص ولایت الله تبعیت کنند و صرفاً در این چارچوب اعمال قانون و اجرای برنامه داشته باشند. این نکته به این معناست که

الگوی انتخابی والدین و نظام تربیت رسمی در زمینه تربیت، نباید با فرامین الهی که بر اساس منابع دینی مشخص می‌شود، در تعارض باشد.

## ۲-۲-۴. اصول تعامل

اینک بر مبنای فوق می‌توان اصول تعامل را در منابع دینی کاوش کرد.

### الف) اصلاح متقابل شیوه‌های تربیتی

در چارچوب تبعیت از مبنای ولایت الهی، هر یک از دو نهاد خانواده و مدرسه که مجموعه‌های بشری‌اند، بر اساس توجیحات عقلی، دینی یا علمی، شیوه‌هایی را در برنامه‌های تربیتی خود به‌کار می‌نندند. طبیعی است که این تصمیمات دچار اختلاف برداشت و سلیقه شود و در مواردی نیز دچار افراط و تفریط گردد. ورود هر یک از دو نهاد به امر نظارت و هدایت و اصلاح شیوه‌های تربیتی، یکی از اصولی است که در تعامل بین دو نهاد تأثیرگذار است. برای مثال، یکی از وظایف ذاتی حکومت اسلامی، جلوگیری از ظلم، اجحاف و ممانعت از ولایت‌های غیرمشروع است (نهج البلاغه، خطبه سوم). لذا دولت اسلامی وظیفه دارد، از اجرای برخی الگوهای تربیتی از سوی والدین که مصادیق ظلم در حق فرزند محسوب می‌شود، ممانعت نماید. ظلم در حق فرزندان مصادیق مختلفی دارد که برخی از این مصادیق همچون جلوگیری از سوادآموزی فرزند یا تنبیهات بی‌دلیل، از روشن‌ترین موارد آن محسوب می‌شود که اختلافی درباره آن وجود ندارد.

مصادیق دیگری از ظلم در حق فرزند وجود دارد که در وهله اول مورد توجه نیستند و از همین رو در بسیاری از برنامه‌های تربیتی مورد غفلت واقع شده‌اند. تربیت فرزند به‌گونه‌ای که مانع وصول او به مراتب اعلای کمال انسانی گردد، بالاترین ظلم در حق فرزند محسوب می‌شود. بر این اساس، حکومت اسلامی حق دارد که از اتخاذ برخی روش‌های تربیتی والدین در برخورد با فرزندان ممانعت کرده، حتی در صورت لزوم، فرزندان را از چنین والدینی جدا کند و به محیط تربیتی دیگری بسپارد. بدیهی است که این شکل مداخله، اختصاصی به اسلام ندارد و جوامع دیگر آشکال مشابه آن را اجرا می‌کنند و در صورت تخطی والدین از هنجارهای تعریف شده از سوی حاکمیت، از اعمال ولایت والدین جلوگیری می‌نمایند.

از سوی دیگر، ممکن است مدرسه شکل خاصی از برنامه‌های نشاط‌آور را برای دانش‌آموزان تجویز و اجرا نمایند که این شکل از نشاط به لحاظ شرعی یا اخلاقی مورد پذیرش خانواده نباشد. در این صورت، والدین موظف به اصلاح شیوه یا شکل برنامه‌های نظام تربیت رسمی هستند. مثال دیگر، خانواده مسلمانانی است که در یک کشور غربی زندگی می‌کند که بر اساس الگوهای تربیتی اتخاذشده از سوی جامعه و دولت، کودکان باید با معلمان و دیگر دانش‌آموزان دست دهند و احياناً در برخی برنامه‌های مختلط، همچون برنامه‌های ورزشی یا حتی استخر مختلط شرکت نمایند. ممکن است برخی والدین بر اساس آموزه‌های مذهبی خود مخالف چنین برنامه‌هایی باشند و خواستار عدم شرکت فرزند خود در این برنامه‌ها شوند و در صورت عدم موافقت مسئولین مدرسه، صلاح را در تحصیل خانگی کودک خود بدانند که هر دو روش، نوعی از اصلاح محسوب می‌گردد.

## ب) تقسیم وظایف

توجه به نقش کل‌نگری نظام رسمی و جایگاه جزءنگری خانواده، اصل دیگر در تعامل بین دو نهاد و اتخاذ تصمیمات مناسب برای تربیت فرزندان است. والدین بر اساس شناخت نزدیک و نسبتاً کاملی که از فرزند خود دارند، استعدادها، توانمندی‌ها و نقاط ضعف شخصیتی فرزند را بهتر از دیگران درک می‌کنند و بر این اساس در آنها نگاه جزءنگر شکل می‌گیرد و لذا تصمیمات والدین برای تربیت فرزند، با در نظر گرفتن مصالح شخصی فرزند شکل می‌گیرد.

هرچند چنین نگاهی برای اتخاذ تصمیمات مناسب در زمینه تربیت فرزند ضروری است، اما به هیچ‌وجه نمی‌تواند مصلحت کامل فرزند را ایفا کند و لازم است ضمن ترکیب آن با نگاه کل‌نگر نظام تربیت رسمی، به چارچوب جامع و کاملی در این خصوص دست یافت. برای مثال، در زمینه انتخاب رشته تحصیلی ممکن است نظر جزءنگر خانواده با لحاظ استعداد و توانایی‌های فرزند، رشته‌ای باشد که با مصالح کلی نظام تربیت رسمی - که بر اساس ضرورت و توزیع متناسب رشته‌های تحصیلی وضع شده است - در تعارض باشد. اصرار خانواده در این مورد و تحمیل دولت از سوی دیگر، هر یک پیامدهای منفی خواهد داشت.

از سوی دیگر، نگاه کل‌نگر دولت در باب تربیت، به بسترسازی شرایط مطلوب تربیتی کمک می‌نماید. در بسیاری موارد، خانواده فرصت، وقت یا تحصیلات کافی برای تصمیم‌گیری در امور یا مقاطع تربیتی خاص فرزند خود را ندارند یا فاقد نگاه کل‌نگر در این‌باره هستند و ممکن است تصمیماتشان در این‌باره اشتباه باشد (لنکستر، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۳۱۰).

## ج) عدم انحصارطلبی نظام رسمی تربیت و خانواده در خصوص تربیت

نیازمندی‌های آموزشی و تربیتی کودکان در جوامع مدرن به‌گونه‌ای است که دیگر والدین قدرت تأمین این نیازها را ندارند. توسعه علوم امروز به‌قدری سرعت گرفته است که تدریس بیش از یک سرفصل آموزشی برای یک معلم دبیرستان کار سختی خواهد بود. در این صورت، مشخص است، والدین کودک که تحصیلات لازم را در این زمینه ندارند، نخواهند توانست به‌تنهایی نیازهای آموزشی و تربیتی کودک را برآورده سازند. همچنین آموزش‌های جدید نیازمند به کتابخانه، آزمایشگاه و... است که تقریباً هیچ یک از والدین توان مالی تهیه آن را ندارند. همچنین ایجاد تناسب میان فارغ‌التحصیلان یک رشته آموزشی و بازار کار، ایجاد ارتباط میان صنعت و دانشگاه، برگزاری مسابقات علمی که تأثیری مهم در پیشرفت آموزشی دانش‌آموزان دارد و...، از جمله امور دیگری است که والدین به‌تنهایی قادر به انجام آنها نیستند. در این شرایط، دیگر خانواده نمی‌تواند تمامی امور تربیتی را اداره کند و از این‌رو دولت باید بر اساس مفهوم امور حسیبه به این امر اقدام نماید. البته دولت نیز نمی‌تواند به‌صورت کامل اداره تربیت کودکان را متعهد شود؛ چراکه هر فرد تنها چند ساعت محدود را در مدرسه به‌سر می‌برد و بقیه اوقات خود را در خانواده سپری می‌کند؛ و از سوی دیگر، هدایت تحصیلی هر دانش‌آموز بر اساس شناخت ویژگی‌های او، از عهده دولت و معلم و مدیر مدرسه بر نمی‌آید. بنابراین، دولت نیز بدون یاری خانواده از عهده این امر مهم بر نمی‌آید.

این امر را می‌توان بر پایه مفهوم امور حسبیه - که در فقه اسلامی بدان پرداخته شده است - توضیح داد. همان‌گونه که در کتب فقهی آمده، یکی از وظایف حاکم اسلامی رسیدگی به امور حسبیه است.

امور حسبیه هر فعل مرتبط به امور بندگان در دین و یا دنیایشان [است] که عقلاً، عادتاً و یا شرعاً باید حتماً انجام شود؛ چراکه امور معاد و یا معاش یک فرد از افراد جامعه و یا تمام جامعه متوقف بر آن است... (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۵۳۶).

تصدی امور حسبی، با حاکم اسلامی (فقیه جامع‌الشرایط) است؛ بدین معنا که حتی اگر قائل به ثبوت ولایت عامه و مطلقه برای فقیه نباشیم، باز هم باید بپذیریم که فقیه باید در امور حسبیه مداخله کند و آنها را اداره نماید (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۶۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۷۱). برخی فقها همچون حضرت امام علیه السلام که قائل به ولایت مطلقه فقیه‌اند، حیطة دخالت فقیه در امور اجتماعی را مطلق می‌بینند و شامل تمامی شئون اجتماعی معصومین می‌دانند؛ اما برخی دیگر قائل هستند که این حیطة به مواردی اختصاص دارد که دلیل خاصی بر آن اقامه شده باشد. حتی مطابق این دیدگاه نیز امور حسبیه از جمله مواردی است که فقیه حق و وظیفه مداخله در آن را دارد. حضرت امام علیه السلام حفظ نظام، مرزداری کشور اسلامی، حفظ جوانان از انحرافات فکری و جلوگیری از تبلیغات برضد اسلام را از واضح‌ترین مصادیق امور حسبیه می‌دانند (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۶۵).

بر مبنای دیدگاه رایج در میان صاحب‌نظران، نمی‌توان آموزش و تربیت کودکان را به‌صورت مطلق از امور حسبیه دانست؛ چراکه در تعریف امور حسبیه این قید ذکر شده است که متولی خاصی برای آن عمل تعریف نشده باشد؛ اما - همان‌گونه که گذشت - تربیت و آموزش کودکان از جمله وظایف والدین است. درعین حال به‌نظر می‌رسد که می‌توان از منظری دیگر آموزش و پرورش کودکان را از جمله امور حسبیه و وظایف حکومت دانست. وظیفه آموزش و پرورش کودکان در عصر حاضر شکلی پیچیده به خود گرفته و نیازمند ابزار، لوازم و برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای است که از توان والدین خارج است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که بخش‌هایی از وظیفه آموزش و تربیت فرزندان در عصر حاضر از امور حسبیه است و حاکمیت و وظیفه مداخله در این حیطة را دارد.

### نتیجه‌گیری

با توجه به نکات ذکرشده روشن می‌گردد که هر یک از دو نهاد خانواده و نظام تربیت رسمی جایگاه ویژه‌ای در رشد و تعالی کودکان دارند و مسئولیت این دو نهاد در امر تربیت فرزندان انکارناشدنی است؛ از سوی دیگر، پیچیدگی امر تربیت و اقتضات آن در عصر حاضر بیانگر این مسئله است که نمی‌توان نهادی را به‌تنهایی عهده‌دار امر تربیت معرفی نمود؛ از این‌رو تعامل این دو نهاد با یکدیگر ضروری و انکارناپذیر است؛ غفلت و عدم اتخاذ مبانی و اصول مشخص در تعامل خانواده و نظام رسمی تربیت، چه‌بسا موجب آن شود که در ارائه الگوی تعامل دو نهاد، شاخص‌هایی برگزیده شود که متناسب با مبانی دینی و منطبق بر شریعت اسلامی نباشد. این امر ضرورت اتخاذ و احصای مبانی تعاملی این دو نهاد را روشن می‌کند.



## منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴، سید رضی، محمد بن حسین، قم، هجرت.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم، ۱۴۰۹، *کفایة الاصول*، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
- ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین، ۱۴۰۶، *فقه الرضا*، مشهد، مؤسسه آل‌البتیت.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین.
- احمدی میانجی، علی، ۱۴۱۹، *مکاتیب الرسول*، قم، دار‌الحديث.
- ارسطو، ۱۳۶۴، *سیاست*، چ چهارم، ترجمه حمید عنایت، تهران، سپهر.
- اعرافى، علیرضا، درس خارج فقه تربیتی استاد علیرضا اعرافی، ۱۳۸۸/۱/۱۸،
- <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/arafi/tarbiat/87/880118>
- \_\_\_\_، ۱۳۹۱، *فقه تربیتی مبانی و پیش‌فرض‌ها*، قم، مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان.
- افلاطون، ۱۳۳۵، *جمهور*، ترجمه فؤاد روحانی، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب.
- انصاری، قدرت‌الله و دیگران، ۱۴۲۹، *موسوعه احکام الاطفال و ادلتها*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار.
- بحرانی، شیخ یوسف، ۱۴۰۵، *الحقائق الناظره*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰، *غور الحکم و درر الکلم*، قم، دار‌الکتب الاسلامیه.
- تقفی تهرانی، محمد، ۱۳۹۸، *روان جاوید در تفسیر قرآن مجید*، تهران، برهان.
- جونز، ویلیام تامس، ۱۳۸۸، *خداوند اندیشه سیاسی*، ترجمه علی رامین، تهران، علمی و فرهنگی.
- حائری طهرانی، علی، ۱۳۳۸، *مقتنیات الدرر*، تهران، دار‌الکتب الاسلامیه.
- حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین.
- حسینی تهرانی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۸، *ولایة الفقیه فی حکومت الاسلام*، بیروت، دار‌المحجّه البیضاء.
- خمینی، روح‌الله، ۱۴۲۱، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دورانت، ویلیام جیمز، ۱۳۷۳، *تاریخ تمدن (عصر ایمان)*، چ چهارم، ترجمه ابوالقاسم طاهری و دیگران، تهران، علمی و فرهنگی.
- روسو، ژان ژاک، ۱۳۴۸، *امیل*، چ دوم، ترجمه سبحانی، تهران، فرخی.
- زحیلی، وهبه، ۱۴۱۱، *التفسیر المنیر فی العقیده*، دمشق، دار‌الکفر.
- ساروخانی، باقر، ۱۳۷۵، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، تهران، سروش.
- سیفی مازندرانی، علی‌اکبر، ۱۴۲۸، *دلیل تحریر الوسیله*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- شاهرودی، محمدرضا؛ فیضی، زهرا؛ باقری، زهرا، ۱۳۹۶، خانواده و کارکرد تربیتی آن در آیات و روایات، *پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم*، سال هشتم، ش دوم، ص ۷-۱۶.
- شیخ صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷، *المبسوط فی الفقه*، تهران، المکتبه المرتضویه.
- شیخ مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۴، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، قم، کنگره شیخ مفید.
- صمدی، معصومه؛ رضایی، منیره، ۱۳۹۰، «بررسی نقش تربیتی خانواده در نظام تربیت رسمی و عمومی از دیدگاه علم و دین»، *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، سال ۱۹، ش ۱۲، ص ۹۵-۱۱۸.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۸۸، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
- علم‌الهدی، جمیله، ۱۳۸۶، «فلسفه تعلیم و تربیت رسمی از دیدگاه اسلام»، نشریه شماره ۵۳۵، تهران، وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، مؤسسه پژوهشی برنامه‌ریزی درسی و نوآوری‌های آموزشی.
- \_\_\_\_، ۱۳۸۸، «مناسبات تربیتی خانواده و دولت»، *خانواده‌پژوهی*، سال پنجم، ش هفدهم، ص ۹۳-۱۱۹.
- عمادزاده، مصطفی، ۱۳۸۲، *اقتصاد آموزش و پرورش*، اصفهان، جهاد دانشگاهی واحد اصفهان.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد، ۱۴۲۸، *موسوعه احکام الاطفال و ادلتها*، قم، مرکز فقه ائمه اطهار.
- قتال نیشابوری، محمد بن احمد، ۱۳۷۵، *روضه الواعظین*، قم، رضی.

فراست، اس. ای، ۱۳۸۵، *درس‌های اساسی فلاسفه بزرگ*، ترجمه منوچهر شادان، تهران، بهجت. قرائتی، محسن، ۱۳۸۸، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن. قمی، شیخ عباس، ۱۴۱۴، *سفینه البحار*، قم، اسوه. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، *کافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه. کوئن، بروس، ۱۳۸۷، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلامعباس توسلی، و رضا فاضل، تهران، سمت. گیدنز، آنتونی، ۱۳۸۴، *جامعه‌شناسی*، چ پانزدهم، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی. لنکستر، لین. و، ۱۳۸۸، *خداوندان اندیشه سیاسی*، چ دوم، ترجمه علی رامین، تهران، امیرکبیر. محدث نوری، حسین، ۱۴۰۸، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام. مشکینی، علی، ۱۴۱۹، *مصطلحات الفقه*، قم، الیهادی.

مغربی، نعمان بن محمد، ۱۳۸۵، *دعائم الاسلام*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، بی‌تا، *حاشیه علی الالهیات الشفا*، قم، بیدار. منسوب به امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰، *مصباح الشریعه*، بیروت، مؤسسه اعلمی.

نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۴۱۷، *عوائد الایام*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی قم. نوری، میرزاحسن، ۱۴۰۸، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام.

Brewster, Cori; Railsback, Jennifer (2003), *Building Trusting Relationships for School Improvement: Implications for Principals and Teachers*. By Request Series. USA: Northwest Regional Educational Lab.

Epstein, j. (1995). *School/family/community partnership: caring about the children we share*. Phi delta kappa. 76 (9), pp: 701-712.

Fredrikson, Goldsen, k. & Schalach, A. (2001). *Families and Work: New Direction in the Twenty First Century*. New York; Oxford University Press.

Friedman, Milton. (1982). *Capitalism and Freedom*. Chicago and London; The University of Chicago Press.

Greenwood, g.e & hickman, c.w. (1991). *Research and practice in parent involvement: implicatons for teacher education. The elementary school*. 91 (3), pp: 279-228.

Grolnick, W. S. and Slowiaczek, M. L. (1994). *Parents' involvement in children's schooling: A multidimensional conceptualization and motivational model*. *Child Dev* 65, pp: 237-252

Henderson, a. & map, k. (2002). *the impact of school family, and community connection on student achievement*. Austin. Tx: national center for family & community connections withschool.

Inger, M. (1992). *Increasing the school involvement of Hispanic parents (Report No. EDOUDO-92-3)*. New York; Clearinghouse on Urban Education. (ERIC Document Reproduction Service No. 80).

Laski, Harold J (2000). *The Authority of Modern state*. Ontario; Batoche Books, Kitchener.

Mill, John stuart (2001). *On liberty*. Ontario;Batoche Books Limited, Also Available at: <http://socserv2.socsci.mcmaster.ca/econ/ugcm/3113/mil/liberty.pdf>

Pierson, Christopher. (2004). *The Modren State*. London and New York; Routledge.

Tamir, Yeal. (1990). *Whose education is it anyway?* *Journal of Philosophy of Education*, Vol. 24 (No. 2). pp: 161-169.

Tuckness, Alex. (2010). *Locke on Education and the Rights of Parents*, *Oxford Review of Education*; Vol 36 N 5. pp: 627-638.

Van Creveld, M. (1999). *The rise and decline of the state*. Cambridge; cambridge Press.

Virginia Department of Education (2002), *Collaborative Family-School Relationships for Children's Learning*, USA: Virginia Department of Education.

Willmore, Larry. (2002). *Education by the State*, in *Economic & Social Affairs*, DESA Discussion Paper No. 27. Available at: <https://www.ssrn.com/abstract=368162/>